

مقایسه فضای ارتباطات سیاسی و رسانه‌ای دوران جنگ سرد و عصر کنونی

داود نعمتی‌انارکی^۱

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، بشر با دو دوره متفاوت روبرو بوده است که ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ دوران جنگ سرد و عصر کنونی که از آن با عناوین مختلف از جمله عصر جهانی شدن یا جهانی‌سازی یاد می‌شود. در این مطالعه که با هدف شناخت پیش‌فرض‌های هر دو دوره و به روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای و با بهره‌گیری از برخی منابع مرتبط انجام شده، دو سؤال مورد بررسی قرار گرفته؛ فضای ارتباطی در دو مقطع مورد نظر چه مفروضاتی دارد و نقش رسانه‌ها در دیپلماسی و دستیابی کشورها به اهداف جهانی چه بوده است؟ برخی از مهمترین یافته‌های این مطالعه عبارتند از: «مشخصه اصلی آن دوران، ایدئولوژیک بودن فضای رقابت است و دولت‌ها به زبان سمبلیک با یکدیگر همکاری، رقابت یا ستیز داشتند، این همکاری یا ستیز موجب اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی در هر دو بلوک شرق و غرب شد. اما در عصر کنونی، سمبل‌های گذشته، مانند یکپارچگی، کارکرد خود را از دست داد و جهان با جهش عظیمی در عرصه‌های مختلف، از جمله ارتباطات روبرو شده است. کارکرد و نقش بسیاری از سازمان‌ها و نهادها همچون رسانه‌ها، دگرگون شد و معنایی جدید یافت و شاهد تحقق نظریه دهکده جهانی مک لوهان شدیم. آنچه در عرصه ارتباطات و جریان رسانه‌ای رخ داد، حتی نظام دیپلماسی را نیز دگرگون کرد».

واژه‌های کلیدی: جنگ سرد، محیط سیاسی، ارتباطات سیاسی، دیپلماسی رسانه‌ای.

۱. مقدمه

پس از اتمام جنگ جهانی دوم و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهان به دو قطب شرق و غرب تقسیم شده بود. این مقطع زمانی که بیش از ۴۰ سال طول کشید به دوره جنگ سرد مشهور شد. دوره‌ای که نه جنگ و نه صلح بود. می‌توان گفت که فضای سیاسی آن دوران در دو وضعیت تشنج و تشنج‌زدایی در نوسان بوده است. در این جنگ، ارتباطات و رسانه تعریف خاص خود را دارند، قدرت‌ها با بهره‌گیری از جریان رسانه‌ای و ارتباط با اقمار خود، رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند، ضمن آنکه بعضاً با یکدیگر روابط دیپلماتیک عادی نیز دارند و در خصوص موضوعات مهم با یکدیگر مذاکره می‌کنند. در واقع «جنگ سرد را می‌توان به نبردی اساسی بین منافع و اندیشه‌ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰۰). منافع ملی در دوران جنگ سرد در همکاری کشورها با اعضای بلوک خود و تعارض و مقابله با اعضای بلوک دیگر تعریف می‌شد، در حالی که در عصر جهانی شدن به معنای مصالح متقابل بشری تعریف می‌شود (Dahms, 2005: 43).

در دنیای پس از جنگ سرد، به ظاهر الگو یا پدیده پایدارتری شکل می‌گیرد، الگویی که در بسیاری از فعالیت‌ها تأثیر گذاشته، جوامع را به یکدیگر نزدیک کرده، مرزهای جغرافیایی را به حداقل کاهش داده و یکسان‌سازی بسیاری از رفتارها و باورها را در جهان موجب شده و این روند عمدتاً به مدد نقش و کارکرد رسانه‌ها بوده است. جریان‌سازی که رسانه‌ها در موضوعات مختلف پدید آوردند باعث شده که حتی افکار و دانش بشری نیز آسان‌تر و بی‌حد و مرزتر مبادله شود. با این وجود یک سوال اساسی مطرح است و آن اینکه «اگر سیاست امنیتی آینده ایالات متحده را از طریق عینک پل‌کندی ببینیم، متوجه می‌شویم که تلاش آمریکا برای غلبه در تمام جبهه‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی نتیجه‌چندانی نخواهد داشت. همانطور که شواهد تاریخی تاکنون تأیید کرده‌اند که انحصار جهان تک‌قطبی پس از فروپاشی امپراتوری شوروی سابق دوام نخواهد داشت». پس این سوال مطرح است که آیا ایالات متحده موفق خواهد شد به دلیل ظهور قدرت‌های جدید، سلطه خود را پس از سال‌های ۲۰۲۵ به بعد حفظ کند (Economou et al., 2011: 32).

البته باید توجه کرد جهانی شدن ارتباطات که تأثیر گسترده‌ای در تغییرات سیاسی جهان داشته است، مدیریت آن در حال حاضر به‌لحاظ زیرساخت‌های گسترده فنی، تولید محتوا و کمپانی‌های بزرگ رسانه‌ای که در آمریکا وجود دارد، عمدتاً در اختیار این کشور است که

می‌تواند در گسترش فرهنگ‌سازی غربی - آمریکایی در کشورهای جهان تأثیرگذار باشد. تقابل با چنین جریان رسانه‌ای نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده در ابعاد فنی و تولید محتواست تا هر کشوری بتواند از فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود محافظت کند. در واقع برگ برنده برای کشورهایی خواهد بود که در این ارتباط سهمی را برای خود در نظر بگیرند. برخی از پیشینه‌های تحقیق در این موضوع در جدول زیر به اختصار آورده شده است:

جدول ۱. پیشینه تحقیق

نویسنده	عنوان	سال	محور اصلی
Melissa Hampton	دیپلماسی ملاقات با مهاجران؛ روابط آمریکا با کوبا در دوره جنگ سرد	۲۰۱۹	تأثیر مهاجرت بر روابط دیپلماتیک
Shunya Yoshim	آمریکایی شدن در ژاپن و آسیا در طول جنگ سرد	۲۰۰۳	اثرپذیری از آمریکا در دوره جنگ سرد
Thomas Risse-Kappen	ائتلاف‌های فراملی و داخلی، ساختارها و پایان جنگ سرد	۲۰۱۲	توضیحی بر چگونگی پایان جنگ سرد
Stig Hjarvard	رسانه‌سازی جامعه، رسانه به‌عنوان عامل تغییرات اجتماعی و فرهنگی	۲۰۰۸	تئوری تأثیر رسانه‌ها بر جامعه و فرهنگ آن

مقاله پیش رو، در نظر دارد تا با بهره‌گیری از برخی منابع مرتبط با موضوع به دو سوال پاسخ دهد:

- ۱) فضای ارتباط سیاسی کشورها در دوران جنگ سرد و دوران کنونی بر چه مفروضاتی متکی است؟
- ۲) نقش رسانه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های برون‌مرزی در دیپلماسی و دستیابی به اهداف جهانی چیست؟

۲. مفاهیم نظری

در این مقاله، ۴ مفهوم اصلی مورد توجه قرار گرفته است:

۱. جنگ سرد^۱: حالت تضاد سیاسی، اقتصادی یا ایدئولوژیک دو دولت که با جنگ شدید تبلیغاتی توأم باشد و دو دولت در عین حال از به کار بردن ارتش و دست زدن به جنگ برضد

یکدیگر خودداری کنند. این اصطلاح پس از جنگ جهانی دوم در مورد مناسبات خصمانه اتحاد جاهیر شوروی با بلوک غرب به کار رفت (آشوری، ۱۳۶۴: ۷۵).

۲. محیط سیاسی^۱: فضایی است که در آن، واحدهای مختلف سیاست عمل می‌کنند، به طوری که رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیت‌ها و خواسته‌های واحدهای سیاست از حوزه‌های مختلف تأثیر می‌پذیرند و یا بر آنان تأثیر می‌گذارند.

۳. ارتباطات سیاسی^۲: انتقال اطلاعات سیاسی از یک بخش نظام سیاسی به دیگر بخش‌ها و همچنین بین نظام سیاسی و نظام اجتماعی است. اطلاعات مربوطه نه تنها شامل موضوعات واقعی می‌شود، بلکه همچنین به انتقال عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌ها نیز اشاره دارد (راش، ۱۳۷۶).

۴. دیپلماسی رسانه‌ای^۳: کاربری رسانه‌ها از سوی رهبران و دیپلمات‌ها به منظور تحلیل و پیشبرد دیپلماسی و سیاست خارجی توصیف می‌شود که به طور ویژه امتداد دیپلماسی و سیاست خارجی هر کشور با هر نظام رسانه‌ای و در هر نظام سیاسی - حاکمیتی است (خرازی‌آذر، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

۳. چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این مطالعه اسنادی از نظر محقق مجموعه‌ای از نظریه‌ها و دیدگاه‌های به هم مرتبط است که می‌تواند منجر به تولید یک گفتمان علمی شود، گفتمانی که محقق از آن منظر به پدیده مورد بررسی نگاه کرده و بر اساس آن نتیجه‌گیری و بعضاً داوری کرده است. رویکرد نظری در این مطالعه از مطالعات قبلی پیرامون موضوع نشأت گرفته است. در واقع این مطالعه کتابخانه‌ای مبتنی بر ادبیات تولید شده نظیر برخورد بین دو بلوک کاپیتالیسم و کمونیسم و نظریه موازنه قدرت و بازی زبانی دو بلوک و همچنین نظریه تأثیر رسانه‌ها توسط محققان گذشته به رشته تحریر در آمده است. روش کتابخانه‌ای در این مطالعه از آغاز تا انتها متکی بر فیش‌برداری از منابع بوده است که در مقاله به طبقه‌بندی و بهره‌برداری از آنها اقدام شد.

1. Political Environment
2. Political Communication
3. Media Diplomacy

۴. دوران پس از جنگ جهانی دوم؛ ژئوپلیتیک دوقطبی

پس از جنگ جهانی دوم، دولت‌های اروپایی، هویت سیاسی خود را در چارچوب کلی نظام دو قطبی جهانی باز شناختند. سیاست‌های اروپای شرقی حول محور نظام سوسیالیستی شوروی دور می‌زد و مسکو عهده‌دار نظم امور منطقه بود. اروپای غربی هم هویت سیاسی خود را حول مفهوم دنیای آزاد، شکل داده بود که واشنگتن نیز عهده‌دار تأمین امنیت منطقه به شمار می‌آمد. سایر کشورها نیز متکی به یکی از این دو قطب قدرت، خود را در این مدل ادغام کرده بودند و یا در انزوا قرار داشتند. در واقع در دوران جنگ سرد یک سوال مهم وجود داشت که کشورها می‌بایست بر مبنای آن وضعیت خود را مشخص کنند و آن سوال این بود که با کدام طرف هستی؟

منطق جنگ سرد منعکس کننده تاریخ خاص و ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن است، ژئوپلیتیک دوقطبی، نظامی‌گری را با ارزش‌های نظم و ثبات آغشته می‌کند (Abrahamsen, 2018: 4). می‌توان نتیجه گرفت که ایده اصلی دوران جنگ سرد برخورد میان نظام کاپیتالیسم و کمونیسم بود، در حالی که این ایده در دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، جهانی شدن مفهوم بازار آزاد است.



مدل مفهومی ۱: دوران پس از جنگ جهانی دوم

در نهایت رهبران ایالات متحده به این نتیجه رسیدند که انعطاف‌پذیری در مقابل خواسته‌ها و تمایلات دولتمردان شوروی در دوران پس از جنگ تقریباً ناممکن است. بدین ترتیب، دو ابرقدرت به سمت جنگی که هیچ کدام تمایلی به آن نداشتند و آن جنگ سرد بود، کشیده شدند.

۵. روایت برخورد؛ بازی زبانی

در موازنه دو قطبی جهان که پس از اتمام جنگ جهانی دوم شکل گرفت، این برداشت پدید آمد که تنها دو ابرقدرت می‌توانند خطوط کلی نظام بین‌المللی را تعیین کنند و سیاستمداران کشورهای دیگر، تصمیمات خود را باید به محورهای این خطوط مرتبط کنند. در این موازنه، نکته‌ای که هیچ یک از دو قدرت مطرح جهان از آن غافل نمی‌شدند، این بود که حضور یا نفوذ هر یک از دو ابرقدرت در قلمرو و نفوذ دیگری به شدت کنترل می‌شد. در واقع وحشت از چیزی که به نظریه دومینو مشهور است، باعث شد هر نوع حرکت و اقدام مستقیم یا غیرمستقیم که

باعث خارج شدن تعادل یکی از مهره‌های وابسته به یکی از دو قطب شود، با شدیدترین عکس‌العمل از طرف دیگری همراه باشد (کاظمی، ۱۳۷۳: ۷۸-۷۷).

در سال ۱۹۴۷ که وینستون چرچیل عنوان پرده آهنین را برای شوروی به کار برد، جنگ سرد شروع شد. آمریکا نیز در آسیا استراتژی‌هایی را در مقابله با نفوذ شوروی اعمال می‌کرد، به‌عنوان مثال، «در دوران جنگ سرد، واشنگتن می‌دانست که ژاپن عنصر بسیار مهمی برای استراتژی جهانی ایالات متحده در مهار اتحاد جماهیر شوروی است. ژاپن که با یک فضای امنیتی نامشخص در آسیا مانند ظهور چین به‌عنوان یک قدرت نظامی و دیپلماتیک و نیز کره شمالی روبرو بود، به حضور و حمایت آمریکا نیاز داشت و نیاز دارد» (Shinoda, 2007: 172). به‌عبارتی در دوران جنگ سرد سهیم کردن دیگران در اقتدار، از سوی دو ابر قدرت منتفی بود، چون به اعتبار و استقلال حاکمیت آن‌ها خدشه وارد می‌آمد. روایت برخورد در این دوران عمدتاً زبانی بود و هر دو بلوک سعی می‌کردند با کمک بازی زبانی طرف مقابل، خود را در موضع ضعف نشان دهند و دیگران را به خود جلب کنند.

۶. بازیگران محیط ارتباط سیاسی و ایدئولوژی

برای بیان تأثیر نظام بین‌الملل بر امنیت، باید دو مشخصه مهم این نظام را مدنظر قرار داد؛ مراکز ثقل قدرت و محتوای فکری حاکم بر نظام بین‌الملل. در مورد مشخصه اول، باید گفت که در نظام بین‌الملل گاه انحصار مرکز ثقل قدرت و گاه تعدد مراکز ثقل قدرت مشاهده می‌شود. در مورد مشخصه دوم نیز باید دانست که چه مبانی فکری و اندیشه‌ای، هدایت‌کننده رفتارها در نظام بین‌المللی است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۴: ۶۸). هر یک از دو بلوک مزبور مساعی لازم را برای تعمیم و تحمیل هنجارهای فرهنگی و ایدئولوژیک خود به سایر بازیگران به عمل می‌آوردند. در این وضعیت، تعریف‌هایی که از جنگ، صلح، امنیت، موازنه قدرت، منافع ملی و... ارائه می‌شد، عمدتاً بر مبنای ویژگی‌های فرهنگ سیاسی از طرفین متخاصم بود. ارتباطات به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و نظام ایدئولوژیک جنگ سرد قرار داشت و قواعد بازی بین‌المللی، نشأت گرفته از فرهنگ‌های سیاسی حاکم بود که دولت‌ها را بر آن می‌داشت تا از راه و رسم تعیین شده، تبعیت کنند (قوام، ۱۳۷۴: ۴۵۷). در حوزه ایدئولوژیک نیز هر یک از دو بلوک، فلسفه وجودی خاصی داشتند. ایدئولوژی غرب بر حقوق فردی و حقوق مدنی و پلورالیسم تأکید می‌کرد، در حالی که ایدئولوژی کمونیستی، براساس تأکید بر حقوق جمع، احترام به دولت و نظام

تک‌گفتاری استوار بود. همچنین در دوران جنگ سرد، تضاد منافع دو بلوک، سازمان ملل متحد را از جریان ارتباطی اثرگذار و ایفای نقشی کارساز در زمینه تأمین امنیت بین‌المللی باز داشت. به عبارتی نقش سازمان ملل در دوران جنگ سرد در توجه به مسائل جهانی نقشی فعال و پویا نبود و این سازمان در خصوص مسائل مهم دچار رکود شده بود، در صورتی که در دوره کنونی کانون توجه بین‌المللی محسوب می‌شود.

۷. دیپلماسی جنگ سرد؛ سازش یا تقابل ایدئولوژیک

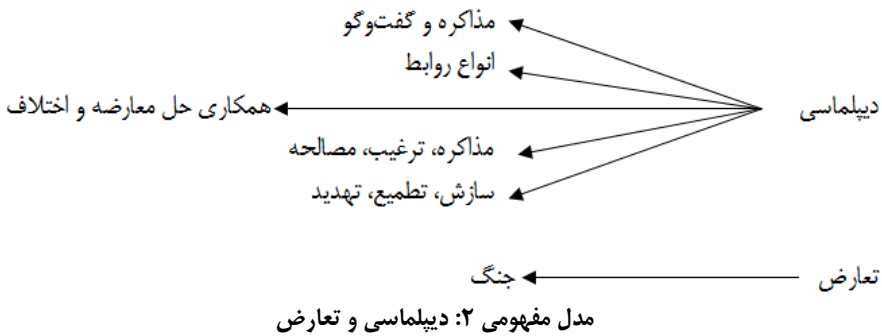
دیپلماسی، فرآیند اصلی ارتباطات در سیاست جهانی است و به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بازیگران بین‌المللی مطرح است و دامنه معنای آن وسیع و متنوع است. دیپلماسی در اصطلاح عام و در علم سیاست به سه معنای اصلی به کار می‌رود:

(۱) وسیع‌ترین معنای دیپلماسی، روابط میان دولت‌هاست. بعضی از صاحب‌نظران سیاست بین‌المللی، دیپلماسی را در این معنا عنصری از قدرت ملی می‌دانند و بعضی دیگر آن را فقط وسیله اعمال سیاست ملی می‌شمارند.

(۲) دیپلماسی، مترادف مذاکره است. از آنجا که هدف مذاکره، موافقت است و موافقت، ناگزیر به معنای سازش می‌باشد، دیپلماسی را می‌توان چنین تعریف کرد: «فن سازش در سیاست بین‌المللی که به جای به مخاطره انداختن منافع و امنیت ملی، آن را افزون می‌کند».

(۳) دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن، به جای جنگ، از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و بر اساس این تعریف، آغاز جنگ، شکست دیپلماسی است؛ ولی گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که دیپلماسی در دوران جنگ نیز می‌تواند ادامه داشته باشد (آشوری، ۱۳۶۴: ۹۴).

در واقع دیپلماسی ناظر به فرایندی از ارتباطات بین سیاست‌مدارها و مأموران کشورهاست که در نظام بین‌الملل از اهمیت بسیاری برخوردار است. به دیگر معنی اگر تعارض و جنگ یکی از مشخصه‌های سیاست جهانی است، دیپلماسی و همکاری نیز می‌تواند از دیگر مشخصه‌های مهم و تأثیرگذار در سیاست جهانی محسوب شود.



بنابراین اصطلاح دیپلماسی جنگ سرد ناظر بر ابعاد خاصی از دیپلماسی است که پس از جنگ جهانی دوم پا به عرصه روابط بین‌الملل نهاد. تقابل ایدئولوژیکی شرق و غرب از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ سیاست جهانی را به شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. این تقابل پایه اصلی برخورد کشورها در دو بلوک شرق و غرب بود، به‌عنوان مثال «در دوره جنگ سرد، ایالات‌متحده مهاجران کوبایی را به‌عنوان نوعی ابزار جنگ ایدئولوژیک پذیرفته و از آنها برای مانورهای CIA علیه دولت کاسترو استفاده می‌کرد. متناوباً، کوبا نیز کمپین‌هایی را برای بی اعتبار کردن مهاجران و تلاش‌های ضد انقلابی آنها در خارج از کشور آغاز کرد و آنها را به‌عنوان خائن انقلاب معرفی می‌کرد» (Hampton, 2019: 625). بنابراین در شرایطی که تقابل لفظی شدید دو بلوک شرق و غرب بر روابط سایه افکنده بود، این اصل بر فعالیت‌ها حاکم بود که برای حفظ نظام بین‌الملل باید از جنگ دوری جست.

«در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در میان کارگران و روشنفکران در اروپای غربی جایگاه خوبی پیدا کرد. بنابراین یک ضدایدئولوژیک برای آمریکایی شدن به‌طور خاص فراهم شد. بسیاری از بازیگران سیاسی و اقتصادی نقش اصلی را در مبارزات ایدئولوژیکی داشتند. در این نبردها باید بر نقش رسانه‌ها و به‌ویژه مطبوعات تمرکز کرد. برای این تمرکز سه دلیل وجود دارد. نخست، رسانه‌ها عرصه‌ای را ارائه می‌دهند که بدون شک منعکس کننده افکار عمومی و به‌ویژه بحث‌های ایدئولوژیک در جامعه است. دوم، رسانه‌ها از قدرت چشمگیری در ترویج و مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی‌های خاص برخوردارند. سوم، قدرت و نقش رسانه‌ها از ظرفیت برخوردار است و در تجزیه و تحلیل‌ها باید بر آن متمرکز شد» (Ainamo et al, 2006: 615). دیپلماسی دوران جنگ سرد دو ویژگی مهم داشت: فن

سازش بین دو بلوک که در شرایط خاص از آن تبعیت می‌کردند و باقی ماندن دیگر کشورها در اردوی غرب یا شرق که ثبات سیاسی آن‌ها را تضمین می‌کرد.

۸. نظام اطلاعاتی و ارتباطی در دوران جنگ سرد

اطلاعات و ارتباطات همواره منبع ثروت و قدرت بوده‌اند. در دوران جنگ سرد، سلطه اطلاعاتی و ارتباطی، از ارکان مهم سیاست خارجی ابرقدرت‌ها شد. بر این اساس جنگ سرد یک جنگ روانی، اطلاعاتی و ارتباطی بود که هر دو طرف سعی می‌کردند با اغتشاش‌های اطلاعاتی همدیگر را ضعیف کنند.

از سویی گسترش تجارت بین‌المللی، پیشرفت تکنولوژی، نقل و انتقال ارتباطات، مسافرت کثیر افراد و توسعه کنفرانس‌های بین‌المللی و غیره، سیر ارتباطات و اطلاعات را بین افراد و سازمان‌ها و کشورهای مختلف افزایش داد. ولی افزایش این ارتباطات هم از جنبه کیفیت و هم از جنبه کمیت یکطرفه و به سود کشورهای صنعتی بود. تحت چنین شرایطی بود که مسائل رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی با سیاست‌های اطلاعاتی آمیخته شد. با پیشرفت حیرت‌انگیز تکنولوژی ماهواره‌های ارتباطی و اطلاعاتی همراه با گسترش صنایع کامپیوتر و آگاهی جهانی از این پدیده‌ها و مخصوصاً آگاهی کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) از این مسائل، برای اولین بار مسئله تغییر نظام اطلاعاتی و ارتباطی جهانی در سازمان‌های بین‌المللی مطرح شد. درخواست این کشورها برای یک نظام جدید جهانی اطلاعاتی و ارتباطی جزو دستور و مورد بحث و جدال سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و یونسکو قرار گرفت. تلاش برای به دست آوردن یک نظام جدید و عادلانه جهانی اطلاعاتی و ارتباطی یکی از خواسته‌های دنیای سوم و ممالک کوچک بوده است که تاکنون ادامه دارد (مولانا، ۱۳۷۱: ۱۲-۸).

در این میان، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا با بهره‌گیری از جریان رسانه‌ای خود در جوامع مختلف نفوذ پیدا کند و مردم را به سمت ایدئولوژی خود سوق دهد. جریان‌شناسی رسانه‌ای غرب نشان می‌دهد که در این مسیر موفق بوده است. «انتشار سه جلدی فرهنگ لغت در اوایل دهه ۱۹۸۰ در ژاپن با عنوان فرهنگ آمریکایی نشان می‌دهد که نفوذ آمریکا به فرهنگ و آداب و رسوم ژاپن از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون چگونه بوده است. این موضوع تا دهه ۱۹۷۰ به سه دوره تقسیم می‌شود. دوره اول، از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰، دوره عشق / نفرت درباره آمریکا نامیده می‌شود. این عصری است که در آن احساس ناراحتی در زمان جنگ تبدیل به

اشتیاق شد و مردم زندگی روزمره خود را به مدل آمریکایی نزدیک کردند. محصولات فرهنگی و مدهای ذکر شده در این کتاب به‌عنوان مشخصه این دوره است؛ مواردی مانند «جاز، وسترن، دیزنی و... که همگی رایحه سنگینی از آمریکاییسم^۱ را به همراه دارند». دوره دوم، دهه ۱۹۶۰ است که دوره نفوذ آمریکا نامیده می‌شود. در پس زمینه رشد اقتصادی ژاپن در این دوره، سبک زندگی آمریکایی عمیقاً به زندگی متوسط ژاپنی‌ها نفوذ کرد. مواردی مانند «کوکاکولا، نمایش خانگی، سوپرمارکت، دامن کوچک، شلوار جین، موسیقی غربی و هیپی‌گری و... از مشخصه این دوران است». دوره سوم که دهه ۱۹۷۰ را شامل می‌شود مواردی مانند «زندگی باز، رژیم غذایی غربی، کفش‌های کتانی و تلویزیون»، نشان می‌دهد که آمریکا منبع اطلاعاتی در مورد آخرین روندهای جهانی است. در این مجموعه، پدیده آمریکاییسم پس از جنگ در ژاپن نه تنها به‌عنوان نتیجه تحمیل نظامی و سیاسی آمریکا، بلکه به‌عنوان یک روند تغییر ساختاری عمیق که شامل احساسات و خواسته‌های مردم ژاپن است، مشاهده می‌شود» (Yoshimi, 2003: 433-434).

۹. جهانی شدن؛ ویژگی عصر کنونی یا نابودی هویت فرهنگ‌ها

جهانی شدن^۲ از دهه ۱۹۶۰ میلادی وارد فرهنگ لغات شد که معادل صحیح‌تر آن جهانی کردن است و «در چهار بُعد اتفاق می‌افتد که عبارتند از: اقتصاد که گرایش به بازارهای تجاری و مالی فراملی دارد، سیاست که به سوی دموکراسی متمایل است. فرهنگ که گرایش به سوی ایجاد فرهنگی جهانی با معیارها و ارزش‌های خاص و واحد است و ارتباطات که شاهد پرمدعای آن انقلاب اطلاعاتی است» (رضی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۴).

فالك بر این اعتقاد است که جهان به سه شیوه، جهانی شدن را تجربه می‌کند:

الف) جهانی شدن از بالا با محوریت حرکت سرمایه که نمونه بارز آن ادغام بانک‌ها و مؤسسات فراملی است؛

ب) جهانی شدن از پایین با محوریت حرکت مردم که در تلاش‌اند در عرصه‌هایی خاص مثل محیط‌زیست، توسعه و مسائل مشابه، بر روند سیاسی اثر بگذارند؛

1. Americanism
2. Globalization

ج) جهانی شدن اخلاق و فرهنگ که پرکننده خلأ معنوی به‌عنوان بزرگترین چالش قرن و مشوقی برای ایجاد یک جامعه مدنی جهانی بر بنیان مشترکات اخلاقی و معنوی است (فالک، ۱۳۷۹: ۱۸).

اما جهانی شدن از نگاه منتقدان، نابودی سنن محلی، وابستگی مستمر کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند، نابودی محیط‌زیست، همگون شدن فرهنگ‌ها و شیوه زندگی روزمره را به همراه می‌آورد (کلنر، ۱۳۸۱: ۱۲). بنابراین اصطلاح جهانی شدن ساخته‌ای نظری است که خود محل اختلاف است. پس از فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و بالاخره پایان جنگ سرد، جهانی شدن در شکل امروز آن عینیت یافته است. در مجموع کارشناسان و صاحب‌نظران عرصه سیاست نگاه دوگانه‌ای را درباره جهانی شدن داشته‌اند؛ برخی معتقدند که جهانی شدن پروژه‌ای است که از سوی غرب و به‌خصوص آمریکا مدیریت و پی‌ریزی شده است و برخی دیگر از صاحب‌نظران آن را پروسه‌ای می‌دانند که روندی مشخص داشته و چاره‌ای جز آن وجود ندارد و این امر تا حد زیادی نیز محقق شده است. البته نکته اصلی در این مقاله بر این اصل استوار است که در موضوع جهانی شدن یا جهانی‌سازی، نقش رسانه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است و در واقع رسانه‌ها هستند که افکار عمومی جهانی را برای پذیرش بسیاری از تغییرات که بر گرفته از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب است، آماده می‌سازند.

۱۰. ویژگی‌ها و مختصات عصر کنونی؛ تفاوت‌ها با دوران جنگ سرد

فروپاشی نظام دو قطبی به دلیل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، باعث شد تا مرزهای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک که در دوران جنگ سرد اهمیت بالایی داشتند، کم اهمیت شوند و به گفته فوکویاما ناظر پایان تاریخ باشیم و به واسطه تراکم زمان و مکان به پایان رسیدن جغرافیا را نیز تجربه کنیم.

شرایط ایجاد شده پس از جنگ سرد، آمریکا را با معضلی به‌عنوان معنا دادن به رفتارهای امنیتی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در عرصه سیاست خارجی روبرو کرد. دیپلماسی آمریکا حداقل برای مدت شش دهه بر اساس وجود خطر کمونیسم بین‌المللی شکل گرفته بود، اما پس از فروپاشی شوروی، روسیه نمی‌توانست برای ایالات متحده آمریکا دارای عملکرد هویتی باشد. از دیگر آثار دوره پس از جنگ سرد، افزایش بازیگران غیرحکومتی و سهیم شدن آنها در اقتدار و تصمیم‌گیری‌های حکومتی است. همچنین در دوران جنگ سرد شاخص‌های توسعه در

چارچوب استراتژی ملی و برای هر یک از واحدهای سیاسی به‌صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شد، لکن پس از آن توسعه‌یافتگی بر اساس گشودن باب گفت‌وگو با دیگران، دسترسی به بازارهای جدید، کسب و پردازش اطلاعات مورد ارزیابی قرار گرفت (قوام، ۱۳۸۲: ۴۷-۳۵). با توجه به مختصات جامعه بین‌المللی، عصر کنونی یک فرآیند موزون نیست و بنابراین نباید انتظار داشت که آثار و پیامدهای این عصر در عرصه‌های مختلف و در خصوص تمام جوامع، یکسان و مشابه باشد.

یکی از عرصه‌های مهم رقابت بین دو قدرت در دوره جنگ سرد، تسخیر فضا بود و آمریکا و شوروی رقابت سختی را در خصوص ارسال ماهواره به فضا در پیش گرفتند. اما در حال حاضر نه تنها کشورهای دارای فناوری ماهواره‌ای افزایش یافته، اما مهمتر اینکه عرصه رقابت بین کشورها به مسابقه بین‌المللی در عرصه‌های فناوری و به‌خصوص هوش مصنوعی کشیده شده است. «ایالات متحده تنها یکی از بسیار بازیگران هوش مصنوعی است و بسیاری از کشورها برای اطمینان از رقابت در هوش مصنوعی در حال برداشتن گام‌های اساسی هستند. یک تفاوت اساسی بین توسعه هوش مصنوعی و مسابقه فضایی نشان می‌دهد که رقابت در عرصه هوش مصنوعی حتی می‌تواند شدیدتر باشد. مسابقه فضایی اساساً یک رقابت دو قطبی بود، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تنها کشورهای صاحب فناوری فضایی بودند. اما رقابت در هوش مصنوعی در دوره کنونی چند قطبی و چند بخشی است. هر چند ایالات متحده و چین رهبران جهانی در هوش مصنوعی هستند، اما دیگر کشورهای جهان نیز می‌خواهند از نظر هوش مصنوعی پیشرو باشند و برتری کسب کنند. بسیاری از کشورها سرمایه‌گذاری‌های کلانی در این زمینه انجام داده‌اند. رژیم اسرائیل سرمایه‌گذاری زیادی در هوش مصنوعی برای اهداف نظامی و تجاری کرده است. روسیه در حال سرمایه‌گذاری در زمینه هوش مصنوعی و رباتیک است. ولادیمیر پوتین در بیانیه خود در سال ۲۰۱۷ هوش مصنوعی را آینده جهان در نظر می‌گیرد و می‌گوید هر کس که رهبر این حوزه شود، حاکم جهان خواهد شد» (Horowitz et al, 2018: 8). برای آنکه بتوان تفاوت این دو مقطع جنگ سرد و عصر کنونی را که نام‌های مختلفی بر آن گذاشته شده، از جمله «عصر جهانی شدن، عصر دانایی، عصر ارتباطات و...» به‌خوبی درک کرد، ضروری است که ویژگی‌های هر دو مقطع را با همان پیچیدگی و تناقض‌های خاص خود مورد بررسی قرار دهیم. شاید بتوان مهم‌ترین سمبل دوران جنگ سرد را Wall و سمبل عصر کنونی را Web دانست. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که اگر فناوری دوران

جنگ سرد را داس، چکش و وسایل ابتدایی در سطح مردم و موشک‌های دوربرد، بمب اتم و قانون $E=MC^2$ در سطح کشورها بدانیم، فناوری عصر کنونی، فناوری دیجیتال، فیبر نوری، اینترنت و چیپ‌های رایانه است که همه به آن دسترسی دارند و تغییرات زیادی را در زندگی مردم پدید آورده است.

۱.۱. ارتباطات جهانی و رسانه‌ها؛ تأثیرات چند سویه

شاید مهم‌ترین نیروی پیش برنده جهانی شدن، انقلاب در تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات باشد که هزینه‌های ارتباط را کاهش داده و اهمیت فاصله را در فعالیت‌ها به حداقل رسانده است. فعالیت‌هایی شامل خرید و فروش کالا، خدمات و سایر معاملات که می‌توان به کمک شبکه‌های ارتباطی از راه دور هدایت کرد. «ارتباطات جهانی در شروع قرن ۲۱ تأثیرات چند سویه‌ای برجای گذاشته است:

اول: در هم آمیختن مرزهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛

دوم: تضعیف مرزهای جغرافیایی به لحاظ سیاسی؛

سوم: از لحاظ فرهنگی الگوهای جدید ارتباطات جهانی، همواره یک نوع فرهنگ کالاگرایی را تبلیغ می‌کند؛

چهارم: مفاهیم اجتماعی قالب‌های سستی خود را از دست دادند؛

پنجم: جوامع بشری از تعاملات مختلفی در زمینه زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برخوردار شدند؛

ششم: افراد در جوامع مختلف از حالت انفعالی خارج شده و نقش فعال و تعیین‌کننده یافتند.

بنابراین زمینه‌ساز عصر کنونی، پیشرفت فناوری ارتباطات و گسترش هر چه بیشتر روابط بین‌المللی بوده است. در واقع توسعه ارتباطات بستری را فراهم آورده که در آن پدیده‌های مختلف برد جهانی می‌یابند، ارتباطات را نمی‌توان عامل جهانی شدن نامید، بلکه از آن به‌عنوان ابزار می‌باید یاد کرد. بهره‌مندی پدیده‌های مختلف از فناوری ارتباطات این امکان را فراهم می‌کند که در عرصه جهانی خود را عرضه و یا حتی بر جهانیان تحمیل کنند. مهم‌ترین پیامد آن پیدایش و گسترش یک بازار جهانی برای تمامی ابعاد زندگی است. در واقع امروزه، ابعاد مختلف زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی و ... در یک بازار جهانی رقابت‌آمیز قرار گرفته‌اند» (نای و کوهن، ۱۳۷۹: ۳۸۱).

در این فرآیند می‌توان مدعی شد که نوعی زبان مشترک در حال شکل‌گیری است که ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را به همراه دارد. این فرآیند در خصوص تغییرات فرهنگی چشمگیرتر بوده است. «توسعه روزافزون رسانه‌های جمعی و ارائه برنامه‌های متنوع تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها، گسترش چشمگیر استفاده از رایانه‌های شخصی تا آموزش یک‌سویه اینترنت به زبان انگلیسی، رواج برنامه‌های نرم‌افزاری، امکان دریافت فیلم، موسیقی، کتاب و نشریات توسط شبکه‌های جهانی اطلاعات همه‌وهمه به افزایش تشابهات فرهنگی کمک کرده‌اند» (فاخری، ۱۳۷۹: ۵۵۵). با این وجود فوکویاما معتقد است که تشابهات و حتی همگونگی فرهنگی باعث نمی‌شود فرهنگ‌های محلی و قومی از بین بروند و فرهنگ واحدی جای آن‌ها را بگیرد، او در خصوص نقش ارتباطات در حوزه فرهنگ نیز می‌گوید: «بسیاری از مردم فکر می‌کنند چون ما دارای فناوری پیشرفته ارتباطات و قادر به پوشش گسترده تلویزیونی در سراسر جهان هستیم، این مسئله باعث خواهد شد که همگون‌سازی در سطوح عمیق‌تر فرهنگی هم اتفاق بیفتد، در حالی که اینطور نیست و تکنولوژی ارتباطات باعث شده چهره واقعی فرهنگ‌ها برای یکدیگر آشکارتر شود و به این نتیجه برسند که دو طرف دارای نظام‌های ارزشی متفاوتی هستند» (فوکویاما، ۱۳۷۹). شواهد نیز چنین نشان می‌دهد، تنوع و تعدد رسانه‌ها چه از جنس نوین و چه سنتی آن باعث شده که مردم یک جامعه حتی در دورترین نقاط نیز بتوانند با بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای نوین ارتباطی، فرهنگ و نظام ارزشی و هنجاری خود را معرفی کنند و توجه‌ها را در عرصه جهانی به سمت خود معطوف سازند. بنابراین اگرچه در حوزه‌هایی شاهد یکسان‌سازی رفتاری مردم هستیم، اما همگون‌سازی فرهنگی ممکن است اتفاق نیفتد، چرا که جوامع با استفاده از جریان رسانه‌ای، چهره فرهنگی خود را آشکار می‌کنند که باعث توجه دیگران خواهد شد.

در مجموع «دو دیدگاه رقابتی در مورد تأثیر فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات وجود دارد؛ ۱. آن دسته از محققانی که استدلال می‌کنند، می‌توان یک فرهنگ جهانی متحد را انتظار داشت، ۲. دسته دیگری که انتظار دارند فرهنگ، پیچیده و متنوع باقی بماند و اختلافات فرهنگی حتی ممکن است منجر به درگیری‌های فرهنگی در آینده شود. تز اصلی دیدگاه اول مطابق با نظریه فرهنگ امپریالیسم است که اصرار بر یک فرهنگ واحد و منع همه فرهنگ‌های دیگر دارد و تز غالب دیدگاه دوم این است که الگوی تعارض در عصر جهانی‌سازی از خطاهای تمدن تبعیت می‌کند. به اعتقاد هانتینگتون (۱۹۹۶)، تمدن بالاترین و بزرگترین سطح هویت فرهنگی مردم

است و دین از میان تمام عناصری که تمدن‌ها را تعریف می‌کند، مهمترین آنها است. همچنین دیدگاه اسلامی، راه دیگری را مبتنی بر ترکیبی هماهنگ از ارزش‌های ارتباطی جهانی برای حفاظت از یک ارتباط بین فرهنگی صلح‌آمیز، مدارا، متنوع و دموکراتیک پیشنهاد می‌کند» (Hamada, 2004: 1).

در حال حاضر باور بسیاری از صاحب‌نظران بر این است که نمی‌توان بر یک فرهنگ واحد جهانی متمرکز شد و باید تنوع فرهنگی را پذیرفت و به آن توجه نشان داد. در این میان رسانه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های برون‌مرزی از ظرفیت‌های بالایی برای معرفی جامعه برخوردارند، در قبال آنچه که از دیگر فرهنگ‌ها به‌عنوان شاخص‌های فرهنگی و رفتاری دریافت می‌کنیم، می‌توانیم با انتشار ویژگی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی خود، دیگران را درباره شاخص‌های فرهنگی جامعه آشنا سازیم تا در این سپهر رسانه‌ای تنها دریافت‌کننده نباشیم، بلکه انعکاس‌دهنده و معرفی‌کننده خود نیز باشیم.

با نگاهی به نقش رسانه‌های غربی در دوران جنگ سرد پی می‌بریم که این رسانه‌ها در تغییر ذائقه مردم اتحاد جماهیر شوروی و در نهایت فروپاشی این قدرت تأثیرگذار بودند. «در شرایطی که پس از مرگ استالین، شوروی روزه‌روز ضعیف‌تر می‌شد، آمریکا به سرعت در حال تکمیل تصویر رویای آمریکایی بود. رویای سرزمین قهرمان‌ها؛ جایی که هرکسی می‌تواند در آن با سعی و تلاش به هرجایی برسد و اینگونه هالیوود کارخانه رویاسازی شد. پیش از فروپاشی شوروی، پروژه دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا معطوف به شوروی و اقمار آن بود. در کنار هالیوود، ابزارهای دیگری همچون موسیقی راک، ارائه سبک زندگی آمریکایی با تمام جذابیت‌هایش، برنامه‌های رادیو اروپای آزاد و... نیز مورد استفاده قرار گرفتند. این ابزارها وضعیتی روانی را برای شهروندان شوروی کمونیستی فراهم می‌آورد که ناخودآگاه خود را مشتاق به پیوستن به غرب احساس می‌کردند. پرده آهنین (۱۹۴۶) اثر ویلیام ولمن و فیلم مایکل اندرسون (۱۹۵۶)، اثر گوردون داگلاس با موضوع وجود کارخانه‌ای هسته‌ای که جاسوسان خارجی درصدد یافتن نقشه آن بودند، گام‌های نخست هالیوود در این نبرد بود. سینما در دوران جنگ سرد بیش از دیگر وسایل ارتباط جمعی توانست وحشت، ترس جمعی و بی‌اعتمادی موجود در جامعه کمونیستی را منعکس کند» (فیروزی، ۱۳۹۶: ۱۲). نمونه‌های متعددی وجود دارند که نشان می‌دهد جریان رسانه‌ای غرب در دوران جنگ سرد توانست در کنار سیاست‌مداران در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایفای نقش کند. در حال حاضر نیز این جریان رسانه‌ای برای رویاسازی مخاطبان خود

به شدت فعال است و سهم عمده‌ای در یکسان‌سازی سبک زندگی در سطح جهان ایفا می‌کند و شاید به همین دلیل است که جریان رسانه‌های مقابل رسانه‌های غرب اگرچه سهم اندکی در تولید محتوا و مدیریت رسانه دارند، اما در تلاش‌اند که انعکاس دهنده فرهنگ و شرایط جامعه خود باشند و با جریان نفوذ فرهنگی رسانه‌های غربی مقابله کنند.

۱۲. گفت‌وگو؛ آرمان دوران کنونی

برخی نظریه‌پردازان بعد از جنگ سرد سعی داشتند تا مردم را به این باور سوق دهند که برخورد تمدن‌ها واقعیتی است که می‌توان در افق فردای دور نگرست، اما «جای هیچ شکی نیست که صلح، ثبات و مخصوصاً اطمینان، عمدتاً وابستگی به شکوفایی گفتمانی بر اساس معرفت‌شناختی تفاهم دوجانبه یا چندجانبه دارد و این گفتمان در دوران کنونی در حال شکل‌گیری است و آرمان جوامع کنونی است» (Munoz, 1999: 8). اگر بپذیریم که گفت‌وگو، آرمان دوران کنونی است و دستیابی به صلح و ثبات آرزوی دیرینه بشری است که روزی تحقق خواهد یافت، باید پذیرفت که رسانه‌ها و جریان‌سازی رسانه‌ای از مهمترین ابزارهای تحقق یا عدم‌تحقق این آرزو به حساب می‌آیند. در حمله دوم آمریکا به عراق در زمان بوش پسر، این برخی رسانه‌های غربی بودند که تلاش کردند با حمایت از این اقدام، مشروعیت لازم را برای حمله فراهم سازند. در کنار آن رسانه‌هایی هم بودند که توانستند در قبال حمله آمریکا به عراق، صدای مردم این کشور باشند و دردها و آلام مردم را انعکاس دهند و جهانیان را درباره آنچه که در عراق اتفاق افتاده آگاه سازند. بنابراین رسانه‌ها در ایجاد گفتمان هر دو جریان تأثیرگذارند و بی‌شک جریان رسانه‌هایی موفق خواهد بود که بتوانند با تولید به موقع اخبار و پوشش خبری مناسب رویدادها، جریان مستقل خبری متناسب با آرمان‌خواهی انسانی را شکل دهند.

در دوران جنگ سرد، مقابله با کمونیسم هدف اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال شوروی تلقی می‌شد و دیپلماسی شوروی نیز مقابله با لیبرالیسم بود و عمده دیپلماسی دو کشور در ارتباط با اعمار خود پشت درهای بسته انجام می‌شد، اما امروزه جریان دیپلماسی کشورها با تغییراتی همراه شده است، این تغییرات ریشه در جبر تکنولوژیکی دارد، رسانه‌های سنتی با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید در کنار رسانه‌های نوین رویکردی نوگرا در انعکاس اخبار رویدادها اتخاذ کرده‌اند که همین امر تغییراتی را در نوع دیپلماسی پدید آورده است. خلق واژه‌هایی نظیر دیپلماسی رسانه‌ای، سایبر و دیپلماسی توییتری نشان از تغییر رویکرد آن دارد.

به عبارت دیگر دستگاه دیپلماسی کشورها با بهره‌گیری از رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا جریان ارتباطی خود با دیگران را متفاوت با دیپلماسی پشت درهای بسته به نوعی دیپلماسی آشکار بدل سازند و این همان دیپلماسی رسانه‌ای است. برخی صاحب‌نظران معتقدند که امروزه مدیریت جهان در اختیار کسانی است که رسانه‌های قوی و تأثیرگذاری را در اختیار دارند و از طریق رسانه‌ها مدیریت افکار عمومی را در سطح جهان بر عهده می‌گیرند.

«مهمترین مؤلفه دیپلماسی رسمی، یعنی هدایت ارتباطات بین‌الملل صرفاً از طریق دیدار و گفت‌وگوهای دیپلمات‌های رسمی بوده است که در حال حاضر این مؤلفه مهم از طرق مختلف به انجام می‌رسد. به‌واقع در کنار دیدارهای رسمی، غیررسمی، گفت‌وگوها، نشست‌های دوجانبه و چندجانبه و...، راه‌ها و ابزارهای جدیدی برای کمک به دیپلماسی یک کشور پدید آمده که بهره‌گیری از آن‌ها پازل دیپلماسی یک کشور را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر تحقق دیپلماسی فعال یک کشور را باید مانند یک پازل تصور کنیم که اجزای این پازل همان ابزارهای دیپلماسی است. بخشی از ابزارها و راه‌های دیپلماسی در عصر کنونی بهره‌گیری از رسانه‌ها و وسایل نوین ارتباطی و فضای مجازی است که سیاست خارجی را در چارچوب دکتترین تعیین شده به پیش ببرد. در این خصوص شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر نیز نوع تازه‌ای از دادوستدهای دیپلماتیک را به نمایش گذاشته است و توئیتر توانسته ابزار کارآمدی در خدمت سیاست خارجی کشورها باشد. دلیل این اهمیت و بهره‌گیری از توئیتر در امر دیپلماسی این است که توئیتر توانسته کنشگری سیاسی را با بهره‌گیری از تلفن‌های هوشمند و ابزارهای ارتباطی، از مراکز دیپلماتیک به هوپیمای‌های اختصاصی، اتاق‌های پذیرایی و دفاتر کار مسئولان یک کشور هدایت کند. مزیت‌های دیگری هم بر آن متصور است. مثلاً این که در مناقشه و کارزار رسانه‌ای، ظرفیت بالایی را برایمان رقم می‌زند و مهمتر این که بازی سیاسی در فضای مجازی، بازی روبازی است که در مقابل انظار همه جهانیان و نه در پشت درهای بسته انجام می‌شود» (نعمتی‌انارکی، ۱۳۹۷). با مرور بر آنچه که در صفحات پیشین به آن‌ها پرداخته شد، می‌توان تفاوت‌هایی را در دو دوره جنگ سرد و دوران کنونی مشاهده کرد. برخی از مهمترین این تفاوت‌ها که از منابع متعدد استخراج شده‌اند و در صفحات قبل به اختصار به تشریح آن‌ها پرداخته شد، به شرح جدول زیر است که به نوعی پاسخ به دو سوال این مقاله نیز محسوب می‌شود. البته این دسته‌بندی دوگانه برای درک بهتر موضوع است و مفاهیم سیاسی و اجتماعی به طور کامل قطبیده و بخش‌بندی شده نیستند.

جدول ۲. مفهوم برخی مفروضات دوره جنگ سرد و عصر کنونی

مفروضات		محورها
جهان کنونی	دوره جنگ سرد	
مردم و گروه‌ها، حمایت و همراهی	لشکر و نیرو، تضاد و برخورد	مفهوم جهان
وب همراه با صندوقچه شیشه‌ای اسرار	دیوار همراه با صندوقچه آهنی اسرار	سمبل
جهانی شدن مفهوم بازار آزاد	برخورد کاپیتالیسم و کمونیسم	ایده اصلی
چقدر به بقیه متصل هستی؟	با ما هستی؟	اولین سؤال
استقلال و هویت‌بخشی نظام‌های سیاسی	باقی ماندن در اردوگاه غرب یا شرق	ثبات سیاسی
بازیگران غیرحکومتی	دولت‌ها و حکومت‌ها	بازیگران عرصه سیاست
همکاری با جامعه جهانی	همکاری با اعضای بلوک خود و تعارض با اعضای بلوک دیگر	منافع ملی
مثبت، چون درجه آسیب‌پذیری کاهش می‌یابد	منفی، چون دست در قدرت زیاد می‌شود	سهام دیگران در قدرت سیاسی
کانون توجه بین‌المللی	رکود و تاثیر کم در مسائل جهانی	جایگاه سازمان ملل
دیپلماسی باز، رسانه‌ای و توثیقی	پشت درهای بسته	دیپلماسی
فعال و تعیین‌کننده	منفعل و بی‌تاثیر	مردم
روایت گفت‌وگو	روایت برخورد	روایت حاکم
اقتصادی، فرهنگی	نظامی (تسلیحاتی)، فرهنگی	فضای رقابت
فناوری برتر، ابزارهای ارتباطی، هوش مصنوعی	تسخیر بیشتر (محدوده جغرافیایی، فضا و...)	مسابقه
مدرنیته، جامعه شبکه‌ای	سنت، جامعه بسته	مفاهیم اجتماعی
مرز نامحدود و ایدئولوژی‌های مختلف	مرز و ایدئولوژی مشخص	مرزهای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک
سرعت تجارت، ارتباط، نوآوری	وزن تسلیحات	واحد اندازه‌گیری
تنوع بازیگران و اهمیت دادن به آن‌ها در تصمیمات	اجبار در پذیرش و تن دادن به سیاست‌های تعیین شده	قانون
رایانه‌ای شدن، اینترنت، فیبرنوری و... برای همه	مردم: فناوری ساده، دولت: فناوری بمب اتم	تکنولوژی
اکنون کمتر از یک دلار (برای بیش از ۳ دقیقه)	در سال ۱۹۶۰ میلادی: ۶۰ دلار (برای ۳ دقیقه)	هزینه مکالمه میان نیویورک و لندن

ادامه جدول ۲. مفهومی برخی مفروضات دوره جنگ سرد و عصر کنونی

مفروضات		محورها
جهان کنونی	دوره جنگ سرد	
دوی سرعت	کشتی کج دو آدم چاق، بدون اینکه ضربه بزنند	تشبیه ورزشی
رسانه (نشر انواع فرهنگ‌ها از نقاط مختلف جهان)	رسانه (نشر فرهنگ غرب و کیش آمریکایی)	عنصر نشر فرهنگی
فناوری + فضای سایبری + تسلیحات	تسلیحات نظامی	ابزار جنگ
فرهنگی در قطب‌های متعدد و متنوع	سیاسی - امنیتی در دو قطب	پارادایم حاکم
جهانشمول و فرامرزی	محلی و منطقه‌ای	جنبش‌های اجتماعی
نامحدود، جهانشمول، بازیگران رسانه‌ای متعدد	محدود و در اختیار بلوک غرب	فضای رسانه‌ای

۱۳. نتیجه‌گیری

جنگ سرد و رقابت تسلیحاتی دو قدرت بزرگ غرب و شرق که بیش از چهل سال به طول انجامید، دل نگرانی‌هایی را در بین جوامع پدید آورده بود، گسترش تسلیحات بین دو قدرت و رقابت ایدئولوژیکی میان آن‌ها در چارچوب نظام دو قطبی، جهان را در زمینه‌های مختلف تحت تأثیر قرار داد. پس از فروپاشی اتحاد جواهر شوروی در اواخر قرن بیستم که همزمان با پیشرفت و توسعه فناوری ارتباطی بود، این جنگ به پایان رسید. اکنون در شرایط دیگری قرار گرفته‌ایم، نه اینکه جنگ پایان یافته باشد، شکل دیگری پیدا کرده است، واژه‌هایی مانند «جنگ رسانه‌ای، جنگ روایت‌ها، جنگ سایبری و...» نه در دو جبهه که بین اکثر کشورها شکل گرفته است. از سویی استمرار سلطه‌جویی کشورهای نظیر آمریکا از طریق سلطه فرهنگی و گسترش کیش آمریکایی در اقصی نقاط جهان و از طریق جریان رسانه‌ای که بیشترین سهم جهانی را در اختیار دارد باعث شده برخی کشورها نیز به بهره‌مندی از جریان رسانه‌ای اهتمام ورزند تا در این میدان رقابت در برابر نظام سلطه مقاومت کنند و پیام خود را به دنیا مخابره کنند.

دوران پس از جنگ سرد را دارای خصوصیتی می‌دانند، به همین دلیل نامی مانند گلوبالیسم یا جهانی شدن به آن داده شد. خصوصیات این دوران که سه دهه از آن را پشت سر گذاشته‌ایم شاید هنوز کاملاً روشن نباشد. در واقع به دورانی پا گذاشته‌ایم که با گذشته تفاوت‌های زیادی

دارد. ارتباطات و بهره‌گیری از رسانه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های نوین در سطح جهانی سرعت بیشتری پیدا کرد، سفر به مناطق مختلف و از طریق امواج هر روز سریع‌تر می‌شود. گروه‌های مختلف شغلی در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و از دستاوردها و ایده‌های یکدیگر بهره‌مند و حتی جهانی می‌شوند. خواسته‌های مردم در یک کشور بر سطح انتظارات مردم در کشورهای دیگر اثر می‌گذارد و بسیاری خصوصیات و تغییرات که چهره زندگی بشر را دگرگون کرده است. اما در این میان جریان ارتباطی و رسانه‌ای دنیا نسبت به گذشته با بیشترین تغییرات همراه بوده است، تعدد و تنوع رسانه‌ها و پیام‌های بی‌شمار آن‌ها جریانی از تولید و انتشار پیام را شکل داده که اولاً بخشی از افراد جوامع در آن نقش دارند، ثانیاً مصرف رسانه‌ای مخاطبان نسبت به گذشته دگرگون شده و هر آنچه که اراده کنند، دریافت کرده و مصرف می‌کنند. از سویی رسانه‌ها به بخشی جدایی‌ناپذیر از سایر نهادها تبدیل شده‌اند، «آنها همچنین به درجه‌ای از تعیین سرنوشت و اقتدار رسیده‌اند که نهادهای دیگر را به درجات کم و زیاد مجبور می‌کنند که خود را تسلیم آن‌ها کنند. رسانه‌ها توانسته‌اند بین دیگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی قرار گیرند و روابط متقابل آنها را نیز هماهنگ کنند (اثر متقابل) (Hjarvard, 2008: 106).

از زاویه‌ای دیگر هم می‌توان به رسانه‌ها در دوران کنونی نگاه کرد و آن هم برگرفته از دیدگاه آلوین تافلر است، او اعتقاد دارد که عرصه نبردهای آینده توسط رسانه‌ها رقم می‌خورد. این نگرش نشان دهنده جایگاه رسانه‌ها در عرصه نبردهای آتی است و به‌همین دلیل است که برخی کشورها تلاش می‌کنند تا با تقویت زیر ساخت‌های ارتباطی و رسانه‌ای خود و تولید محتوای مناسب با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه آمادگی لازم را در میدان رقابت رسانه‌ای کسب کنند. بیشترین سهم در فعالیتهای رسانه‌ای نیز اختصاص به فعالیتهای رسانه‌ای برون‌مرزی خواهد داشت. مثلاً درآمد جریان رسانه‌ای ترکیه در سال ۲۰۱۸ از فروش سریال‌های تولید شده بیش از ۸۰۰ میلیون دلار بوده و این کشور تصمیم گرفته در یک بازه زمانی پنج ساله تا انتهای سال ۲۰۲۲ میزان درآمد در این حوزه را به پنج میلیارد دلار برساند، در حالی که بسیاری از کشورهای منطقه عمدتاً مصرف‌کننده تولیدات رسانه‌ای کمپانی‌های بزرگ غرب هستند. با این وجود کشورها پی برده‌اند با بهره‌گیری از رسانه‌های برون‌مرزی، می‌توانند تصویری مثبت و قابل قبول از خود به جهانیان نشان دهند و از این طریق جریان ارتباطی خود را با افکار عمومی جهان برقرار سازند و انعکاس دهنده فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود به شکلی صحیح و واقع‌نما باشند.

۱۴. پیشنهادهای رسانه‌ای

رسانه‌های برون‌مرزی کشورهای غربی عمده سهم جریان رسانه‌ای را در گستره جهانی از آن خود کرده‌اند، با این وجود برخی دیگر از کشورها و از جمله ایران از اهمیت جریان رسانه‌ای برون‌مرزی خود غافل نشده و توجه ویژه‌ای به آن نشان داده‌اند تا بتوانند سهمی از سپهر رسانه‌ای اثرگذار را از آن خود کنند. اعتقاد کارشناسان و صاحب‌نظران رسانه بر این است که پارادایم رسانه‌ای یک جامعه در حوزه برون‌مرزی می‌تواند در جریان ارتباطات سیاسی و دیپلماسی بین کشورها تأثیرگذار باشد و هر کشوری که بتواند از طریق رسانه‌های خود با مردم جهان سخن بگوید، نقش موثری در دیپلماسی عمومی ایفا خواهد کرد.

با مرور اجمالی آنچه که به رشته تحریر درآمد، می‌توان برخی پیشنهادهای در ارتباط با فعالیت‌های رسانه‌ای برون‌مرزی کشور ارائه داد:

۱. سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های رسانه‌ای برون‌مرزی باید از اهمیت بیشتری برخوردار شود، اگر به بودجه رسانه‌های برون‌مرزی برخی کشورها توجه کنیم، متوجه می‌شویم که سهم قابل توجهی به آن اختصاص داده‌اند. شبکه‌های برون‌مرزی در ایران که پس از انقلاب اسلامی و در یک دوره ۲۰ ساله افزایش کمی و کیفی یافته‌اند، نباید به‌لحاظ مسائل مالی خللی در فعالیت‌هایش رخ دهد.

۲. به باور رساندن دستگاه دیپلماسی کشور در خصوص استفاده از مفروضات دیپلماسی رسانه‌ای با هدف تقویت جریان ارتباط کشور در سطح جهانی.

۳. پوشش خبری و محتوایی مناسب از موفقیت‌های ایران، فرآیند توسعه، فرهنگ، آداب و سنن حاکم بر جامعه با هدف معرفی جامعه و شناساندن ایران به جهانیان.

۴. جریان رسانه‌ای برون‌مرزی نباید صرفاً متکی بر پخش رادیویی و تلویزیونی باشد، بلکه باید از ابزارهای نوین مانند؛ ماهواره‌های مختلف، بستر اینترنت، فضای مجازی، اپلیکیشن‌های ویژه پخش صدا و تصویر و... استفاده بیشتر شود. در واقع باید پازل رسانه‌ای برون‌مرزی در بهره‌گیری از انواع رسانه‌ها تکمیل شود.

۵. شناخت جریان رسانه‌ای دنیا و به‌خصوص کمپانی‌های رسانه‌ای که تولید انبوه محتوا را در اختیار دارند با هدف تعامل و تقابل با تهدیدهای احتمالی آن‌ها باید مورد توجه بیشتری باشد.

۶. پرهیز از جدال نظریه‌پردازانه شکل و محتوا و ترکیب آن دو؛ با هدف انتقال بهتر مفاهیم برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطب برون‌مرزی مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

۷. تقویت اتخاذ اهداف استراتژیک مانند؛ چابکی در تولید و انتشار پیام، افزایش کمی و کیفی پیام، ارتقای دستیابی مخاطبان به برنامه‌ها و توجه به نیازهای محتوایی مخاطبان با هدف تأثیر بر محیط پیرامون و نیز در سطح جهانی.

کلام پایانی مقاله تأکید بر این است که در سال‌های اخیر بسیاری از کشورها به اهمیت رسانه‌های برون‌مرزی پی برده و توجه نشان می‌دهند تا از این طریق و با همراهی بازیگران حکومتی و غیرحکومتی، سازمان‌ها و نهادهای مردمی ارتباطی گسترده و هدفمند با مردم کشورهای دیگر برقرار کنند و در عرصه دیپلماسی عمومی حضور گسترده‌تری داشته باشند.

منابع و مأخذ

آشوری، داریوش (۱۳۶۴). **فرهنگ سیاسی**، تهران: انتشارات مروارید.
ابراهیم‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۴)، «تأثیر عوامل بین‌الملل بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۴، زمستان.

رضی‌پور، فریبا (۱۳۸۱)، «جهانی شدن؛ دو برداشت»، **روزنامه همشهری**، ۲۴ دی ۱۳۸۱.
راش، مایکل (۱۳۷۶)، «ارتباطات سیاسی»، (ترجمه: مینا باباگپ)، **روزنامه همشهری**، ۲۷ آبان، شماره: ۱۴۱۱.
خرازی‌آذر، زهرا (۱۳۹۴)، «درک مفهوم دیپلماسی رسانه‌ای: رسانه‌ها به مثابه بازیگران نوین دیپلماتیک»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۱۱، شماره ۳۲، صص ۱۳۵-۱۱۷.
فاخری، مهدی (۱۳۷۹)، «جهانی شدن و سیاست خارجی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۱۴، شماره ۲.

فالک، ریچارد (۱۳۷۹)، «جهانی شدن»، ترجمه: عبدالرحیم مرودشتی، **نشریه گوناگون**، سال اول، شماره ۵، تیر.
فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، «فرهنگ جهانی شدن»، مصاحبه با **روزنامه همبستگی**، دوشنبه ۹ آبان.
فیروزی، هادی (۱۳۹۶)، «رِدپای هالیوود در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی»، **روزنامه شرق**، شماره ۲۹۳۵، ۲۲ مرداد.
قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، **جهانی شدن و جهان سوم**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴)، «فرهنگ سیاسی، پیوند میان تحلیل خرد و کلان»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۱۰، شماره ۲، تابستان.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۳)، **روابط بین‌الملل در تئوری و عمل**، تهران: نشر قومس.
کلنر، داکلاس (۱۳۸۱)، «نظریه انتقادی جهانی شدن»، (ترجمه: حسین شریفی رهنانی)، **روزنامه اطلاعات**، ۳۰ دی ماه.
مولانا، حمید (۱۳۷۱)، «جریان بین‌المللی اطلاعات»، (ترجمه یونس شکرخواه)، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
نای، جوزف؛ کوهن، رابر (۱۳۷۹)، «جهانی شدن، تازه‌ها و دیرینه‌ها»، (ترجمه: فردین قریشی)، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۱۴، شماره ۲.
نعمتی‌انارکی، داود (۱۳۹۷)، «نادیده گرفتن دیپلماسی مجازی، یعنی واگذاری بخش بزرگی از یک نبرد»، گفت‌وگو با سایت **دیپلماسی ایرانی**، قابل دسترسی در:

irdiplomacy.ir/fa/news/1981348/

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۲)، **تحولات روابط بین‌الملل**، تهران: نشر قومس.
Abrahamsen, R (2018), "Return of the generals? Global militarism in Africa from the Cold War to the present", **Security Dialogue**, VOL. 49, NO. 1-2, PP: 19-31.
Ainamo, A, Tienari, J and Vaara, E (2006), "Between West and East: A social history of business journalism in Cold War Finland", **Human Relations**, Vol. 59, NO.5, PP: 611-636,
Dahms, H.F. (2005), "Globalization or Hyper-Alienation? Critiques of Traditional Marxism as Arguments for Basic income", Lehmann, J.M. (Ed.) **Social Theory as Politics in Knowledge** (Current Perspectives in Social Theory, Vol. 23), Emerald Group Publishing Limited, Bingley, pp. 205-276.
Economou, E, Marios L, Metaxas, T (2011), "EU and US security policy from the cold war era to the 21st century: the institutional evolution of cfsp and the factors

- that determine the American military supremacy", Available at: <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/41003/> MPRA Paper No. 41003.
- Hampton, M (2019), "Book Review: Diplomacy Meets Migration: US Relations with Cuba during the Cold War", **Book Review**, Vol. 54, NO. 2, PP: 625-626.
- Hamada, B (2004), "Global Culture or Cultural Clash: An Islamic Intercultural Communication Perspective", United Arab Emirates University, Available at: https://scholar.googleusercontent.com/scholar?q=cache:8fvjNdgtOBgJ:scholar.google.com/&hl=en&as_sdt=0,5
- Hjarvard, S (2008), "The Mediatization of Society A Theory of the Media as Agents of Social and Cultural Change", **Nordicom Review**, VOL.29, NO.2, PP: 105-134.
- Horowitz, Michael C., Allen, Gregory C., Kania, Elsa B., and Scharre, P (2018), "Strategic Competition in an Era of Artificial", Available at: http://www.indexfunds.org/resources/ResearchMaterials/NatSec/Strategic_Competition_in_Era_of_AI.pdf.
- Munoz, Gema M (1999), **Islam ,Modernism and the west, cultural and Relations at the End of the Millenium**, Editores: London/New York: IB Tauris, ISBN: 1-86064-341-8, <https://dialnet.unirioja.es/servlet/libro?codigo=496913>
- Risse-Kappe, T (2012), "Ideas do not float freely: transnational coalitions, domestic structures, and the end of the cold war", **International Organization**, Vol. 48, No. 2, PP: 185- 214.
- Shinoda, T (2007), "Becoming More Realistic in the Post-Cold War: Japan's Changing Media and Public Opinion on National Security", **Japanese Journal of Political Science**, VOL. 8, NO.2, PP:171–190.
- Yoshimi, Sh (2003), "America' as desire and violence: Americanization inpostwar Japan and Asia during the Cold War", **Inter-Asia Cultural Studies**, Vol. 4, NO. 3.